



Jurisprudential review of the criminalization of astronomical rights

Ali Akbar Jamyari * Ehsan Momeni ²

* Corresponding Author, The fourth level of jurisprudence and principles of Qom seminary, Qom, Iran
Email : eh3a9salammmm@gmail.com

2. The fourth level of jurisprudence and principles of Qom seminary, Qom, Iran Email
momeni.e135@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
March 11, 2023
Accepted
May 22, 2023

Keywords:
*Jurisprudence,
criminalization,
astronomical law,
logic, Sharia*

ABSTRACT

Astronomical rights impose huge costs on the society, and at the same time, due to their complex form, it is difficult to discover and pursue them. Therefore, a decisive criminal policy is required. This research is based on the library method and the answer to the main question: How is the criminalization of astronomical rights in Islamic jurisprudence? It seeks to explain the criminalization of astronomical rights from a jurisprudential point of view. The research method is descriptive and analytical, and the data was collected by taking a sample. According to the findings of the research, in Islamic law, wages are compared to work. In Islamic sources, three categories of livelihood - function - material, social and psychological needs are mentioned regarding the payment of employee's and worker's salaries. The sanctity of one's property against wrongdoing and the sanctity of cooperating with one another is one of the most important Shari'a bases for the criminalization of astronomical rights in the present era, and based on these bases, any unlawful act is prohibited according to the rule of "Al-Tazir Lakal Haram" and the punishment that the Islamic ruler takes into account the circumstances. And the sensitivity of the subject applies is one of the status effects of receiving astronomical rights. Human reason forbids the entry of any kind of harm, and this kind of prohibition, according to the provisions of the no-harm rule, has an effect on the prohibition of astronomical rights, so that human reason, along with fairness, considers astronomical rights out of custom and He considered it to be contrary to the astrological function of the receivers and considered such receipts as a crime, and since the rule of justice, respect for system disruption, and the principle of trustworthiness fight against betrayal, cruelty and disorder, he considered astronomical rights as examples of betrayal, oppression and system disruption and Astrologers are considered traitors and disrupters of the economic and political security of the society.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بررسی فقهی جرم انگاری حقوق نجومی

علی اکبر جمیاری^۱، احسان مومنی^۲

۱. سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم، قم، ایران eh3a9salammmmm@gmail.com

۲. سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم، قم، ایران momeni.e135@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

واژگان کلیدی:

فقه، جرم انگاری، حقوق

نجومی، عقل، شرع

چکیده

حقوق نجومی هزینه های هنگفتی را بر جامعه تحمیل می کند و در عین حال به لحاظ شکل پیچیده اغلب آن ها کشف و تعقیب آن ها دشوار است. لذا سیاست کیفری قاطعی را می طلبد. این پژوهش با روش کتابخانه ای و پاسخ به سؤال اصلی: جرم انگاری حقوق نجومی در فقه اسلامی چگونه است؟ درصدد تبیین جرم انگاری حقوق نجومی از منظر فقهی است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات به صورت فیش برداری بوده است. بر اساس یافته های پژوهش، در حقوق اسلام قرار گرفتن اجرت در مقابل کار است. در منابع اسلام در خصوص پرداخت حقوق کارمند و کارگر سه مقوله معیشت - کارکرد - نیازهای مادی، اجتماعی و روانی مطرح است. حرمت اکل مال به باطل و حرمت تعاون بر اثم، از مهم ترین مبانی شرعی جرم انگاری حقوق نجومی در عصر حاضر بوده و بر اساس این مبانی هرگونه کار حرامی به موجب قاعده «التعزیر لکل حرام» حرام بوده و مجازات که حاکم اسلامی با توجه به شرایط و حساس بودن موضوع اعمال می کند از آثار وضعی دریافت حقوق نجومی است عقل انسان ورود هرگونه ضرری را نهی نموده این گونه نهی با توجه به مفاد قاعده لاضرر در نهی حقوق نجومی تسری داشته به طوری که عقل انسان در کنار انصاف حقوق نجومی را خارج از عرف و مغایر با کارکرد نجومی بگیران دانسته و چنین دریافت هایی را جرم قلمداد نموده است و از آنجا که قاعده عدالت، حرمت اختلال نظام، اصل امانت داری با خیانت، ظلم و بی نظمی مبارزه می نمایند، حقوق نجومی را از مصادیق خیانت، ظلم و اختلال در نظام دانسته و نجومی بگیران را خائن و مخل امنیت اقتصادی و سیاسی جامعه محسوب می کنند.

۱- مقدمه

یکی از مسائلی که امروزه گریبان گیر جامعه شده، دریافت حقوق های نجومی از سوی برخی از مدیران است که این مسئله علاوه بر اینکه جرم محسوب شده، به نظام اقتصادی کشور هم لطمه بزرگی می زند. به نوع حقوق های خارج از ضوابط و مقررات و برداشت بیشتر از حد متعارف، از دو جنبه می توان نگاه کرد:

۱- جرم بودن دریافت حقوق های نامتعارف

۲- دور زدن قانون

که طبق این دو نظر می توان دریافت حقوق های نجومی را خلاف قانون و غیر مشروع دانست.

هزینه های هنگفتی را بر جامعه تحمیل می کند و در عین حال به لحاظ شکل پیچیده کشف و تعقیب آن ها دشوار بوده اند لذا سیاست کیفری قاطعی را می طلبد که این نوع سیاست مستلزم تبیین مبانی فقهی جرم انگاری چنین حقوق هایی است لذا پژوهش حاضر درصدد تبیین آن بوده که برای رسیدن بدین هدف ابتدا باید مبانی شرعی جرم انگاری در حقوق های نجومی را تبیین نماید و درصدد پاسخ به این سؤال باشد که طبق کدام مبانی شرعی می توان حقوق های نجومی را جرم انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین نمود؟ ملاک در شرعی یا عقلی دانستن مبانی، این بوده است که مبانی ای که در قرآن و سنت صراحتاً مورد تأکید قرار گرفته و عقل بشر راهی به سوی کشف آن ها نداشته است شرعی و آن دسته از مبانی که عقل بشر بر اساس فطرت الهی می تواند آن ها را درک نماید اصول عقلی نامیده ایم هر چند که این اصول در قرآن و سنت مورد اشاره قرار گرفته باشند بر این اساس و هم چنین بر مبنایی تقسیم دلایل استنباط احکام شرعی به دلایل شرعی و عقلی در دو گفتار مبانی شرعی و عقلی جرم انگاری حقوق های نجومی را بررسی خواهیم نمود. سپس با استفاده از مطالب به دست آمده آثار جرم انگاری حقوق های نجومی را مورد بحث و بررسی قرار داده و به جنبه های مجهولی از قبیل اینکه آثار جرم انگاری حقوق های نجومی چیست؟ آیا جرم انگاری حقوق های نجومی با استفاده از منابع فقهی فقط اثر تکلیفی دارد یا اثر وضعی را هم شامل می شود؟ در نهایت با تبیین آثار و ادله هر یک از طرفداران (قائلین به حرمت و عدم حرمت) نظریه مختار را ارائه و پیشنهادها و راه حل هایی در خصوص چگونگی جرم انگاری حقوق های نجومی و همچنین یک مدل منسجم فقهی از این بحث برای حقوق دانان امروزی ارائه نماید.

۲- تعریف جرم

جرم از ریشه ج ر م، به معانی قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است. جرم در لغت به معنای گناه، بزه و خطا بوده و از جرم به ذنب، اثم، سیئه، عصیان و معصیت نیز تعبیر می شود. (فراهید، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۲ و طریحی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۱۸۲)

جرم در اصطلاح فقها دارای دو اصطلاح است:

۱. اصطلاح عام: که عبارت است از ارتکاب هر فعل حرام یا ترک واجبی که شارع آن را ممنوع کرده است و مرتکب آن را مستحق کیفر دنیوی از جمله حدود یا قصاص یا تعزیر یا پرداخت دیه می داند.

۲. اصطلاح خاص: که از آن به جنایت به نفس یا عضو تعبیر شده است و آن عبارت است از هر نوع صدمه و تجاوز ناحق نسبت به جسم و جان دیگری یا تعرض نسبت به مرده که مجازات آن قصاص نفس یا قصاص عضو یا پرداخت دیه است.

اما کلام فقها در خصوص جرم

در اینجا از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱. ابوالحسن ماوردی: «جرم عبارت است از امور ممنوع شرعی که خداوند به وسیله اجرای حد یا تعزیر، مردم را از ارتکاب آن باز می دارد.» (مقداد، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۳)

۲. اسماعیل صدر: «جرم عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که شارع مقدس به حرمت آن تصریح کرده یا مجازاتی برای آن تعیین نموده باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۴۳۳)

۳. امام خمینی (قدس سره) (به دو کلام ایشان از کتاب تحریرالوسیله اشاره می‌شود): الف. کسی که چیزی از محرمات، که مسلمین بر حرام بودنش اجماع دارند، حلال شمارد، مانند: گوشت میته، خون، خوک و ربا، چنانچه انکار او به تکذیب پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا انکار شریعت بازگردد و بر فطرت اسلام متولد شده باشد (یعنی یکی از پدر یا مادرش در حال انعقاد نطفه‌اش مسلمان بوده و بعد از نبوغ، اظهار اسلام کرده است)، اعدام می‌شود و الا تنها تعزیر می‌شود. (همان: ۴۳۰)

ب. هرکس واجبی را ترک نماید، یا حرامی را مرتکب شود، پس برای امام (علیه السلام) و نایب امام این حق وجود دارد که او را تعزیر نماید، به شرط این که عمل شخص (در ترک واجب یا ارتکاب حرام) گناه کبیره باشد. (همان: ۴۸۲)

۲-۱- تعریف جرم در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی، در ماده ۲، جرم را چنین تعریف می‌کند: «هر فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود.»

در ارتباط با این تعریف نکاتی قابل توجه است:

۱. چنانچه نص قانونی وجود نداشته باشد، نمی‌توان هیچ عملی را جرم محسوب نمود.
۲. جرم تنها شامل افعال خلاف نیست، بلکه ترک فعلی که به موجب قانون ممنوع باشد، نیز جرم تلقی می‌شود.
۳. در تعریف دیگری که قانون‌گذار از جرم نموده چنین گفته است: «هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است.» (ولیدی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۴)

۳- تعریف جرم انگاری

جرم‌انگاری فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند بر این اساس، جرم‌انگاری امری پسینی و مبتنی بر علوم زیرساختی همچون فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی است. (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۲)

به عبارت دیگر می‌توان گفت: منظور از اصول جرم‌انگاری، معیارهایی هستند که دولت‌ها با توسل بدان‌ها به تحدید آزادی‌های شهروندان و تابعین خود می‌پردازند. این اصول سنجه‌هایی هستند که دولت‌ها با استفاده از آن‌ها اقدام به معرفی رفتارهای مجاز و ممنوع می‌کنند. به عبارت دیگر دخالت در آزادی‌های افراد و استفاده از قدرت و اجبار علیه رفتارهای آزادانه ایشان، نیازمند نوع خاصی از توجیه است که اصول جرم‌انگاری متکفل فراهم آوردن این توجیه ضروری و پاسخگویی به چرایی ممنوعیت‌های موجود در قوانین کیفری در قالب جرم دانستن فعل یا ترک فعل هستند.

با توجه به مطالب مطرح می‌توان گفت که منظور از جرم‌انگاری در پژوهش حاضر ممنوع و حرام دانستن دریافت‌های نجومی بگیران بوده که فقه اسلامی برای آن آثار وضعی (مجازات) را در نظر گرفت (همو، ۱۳۸۴: ۲۴)

۴- عوامل پیدایش حقوق‌های نجومی

حقوق‌های نجومی، پدیده مذمومی است که امنیت اقتصادی و ملی کشور را تهدید می‌کند و مانع از بهره‌گیری مناسب از توانمندی‌ها و استعدادهاي بالقوه و بالفعل اقتصادی می‌شود. (زمانی، ۱۳۸۸: ۵۷) که علل متعددی داشته، که در این قسمت از تحقیق بدان پرداخته می‌شود.

الف) عدم نظارت

نظارت و کنترل به معنای دیدبانی محیطی است که جرائم اقتصادی در آن ارتکاب می‌یابند. ضرورت نظارت و کنترل در این است که در نبود یا ضعف کنترل درونی افراد، نیاز به کنترل یا نظارت بیرونی بیشتر نمایان می‌شود و از آنجا که میزان کنترل درونی در همه افراد یکسان نمی‌باشد، به منظور جلوگیری از هرگونه خطا می‌بایست دستگاه‌های نظارتی فعال و مقتدری وجود داشته باشد. نبود سیستم نظارتی هشداردهنده یا هوشمند و یا ضعف در سیستم‌های موجود نظارتی، خود زمینه‌ای برای ارتکاب نجومی بگیران در عصر حاضر فراهم نموده است.

عدم توجه یا بی‌تفاوتی برخی از کارکنان در قبال اعمال و رفتار همکاران خویش و به عبارت دیگر تضعیف نقش نظارت عمومی کارکنان که در اسلام با عنوان امر به معروف و نهی از منکر، جزو فروع دین شناخته شده است، می‌تواند نقش به سزایی در وقوع جرائم و مفساد اقتصادی داشته باشد.

ب) عدم شفاف‌سازی

شرط لازم برای سالم بودن يك نظام اقتصادي وجود شفافیت مالی در ابعاد مختلف به‌ویژه شفافیت در عملیات دولتی است که در وهله اول مستلزم ارائه اطلاعات قابل اعتماد درباره اهداف کلان سیاست‌های مالی دولت، و انتشار اطلاعات تفصیلی درباره عملیات دولت است. از حمله مصادیق راهبردی پیشگیرانه وضعی برای کنترل مؤثر حقوق‌های نجومی، که بازداشتن افراد از نقض قانون و پیشگیری از جرائم اقتصادی را به دنبال دارد، ارتقاء شفافیت در فعالیت‌ها و معاملات دولتی می‌باشد.

از دیدگاه اقتصادی، شفافیت به معنی اطلاع‌رسانی حقیقی و همه‌جانبه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و روشن بود سازوکارهای حاکم بر روابط اقتصادی یعنی چگونگی تولید و توزیع ثروت در جامعه است. شفافیت اقتصادی علاوه بر اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌های جمعی و مطبوعات، شامل اطلاع‌رسانی ناشی از عملکرد مناسب مکانیسم‌های اقتصادی از جمله مکانیسم قیمت‌هاست که در نظام بازار رقابتی، اطلاعات صحیح و دقیقی را درباره وضعیت کمیابی منابع در اختیار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد و آن‌ها را در تصمیم‌گیری عقلایی و تخصیص بهینه منابع رهنمون می‌سازد. (موسسه، ۱۳۸۸: ج ۳، ۱۶)

رویکرد شفاف‌سازی از چنان اهمیتی برخوردار است که سازمانی بین‌المللی متولی امر مبارزه با فساد تحت عنوان «سازمان بین‌المللی شفافیت» تأسیس گردیده است و تمامی فعالیت‌های خود را در امر مبارزه با فساد بر اصل شفاف‌سازی، چه در معنای کلی آن که با تدابیر پیشگیرانه اجتماعی نیز محقق می‌شود و چه در معنای خاص آن که با تدابیر پیشگیرانه وضعی تحقق می‌یابد، متمرکز کرده است. چرا که مهم‌ترین عامل وضعی موجد فساد، «عدم شفافیت و ضعف در ایجاد آن» است. (همدمی خطبه سرا، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

عدم شفافیت موجب می‌گردد امکان سوءاستفاده کارگزاران دولتی که منافع شخصی‌شان با منافع عمومی یا دیگران در تعارض قرار گرفته فراهم شود و کارگزار به دلیل نبود سازوکار ویژه‌ای که منتهی به کشف جرم یا تعقیب می‌گردد، واهمه‌ای از ارتکاب رفتارهای مجرمانه نداشته باشد، زیرا اساساً کشف بزه‌ای که مرتکب شده است را غیرممکن می‌داند. و لذا می‌توان عدم شفافیت سازی را شاخص‌ترین علت ایجادکننده فساد مالی دانست. جرائم اقتصادی در مقایسه با جرائم عادی در محیط‌هایی که ابهام و عدم شفافیت حاکم است ارتکاب می‌یابد. و لذا هر چه بر رویکرد شفاف‌سازی در حوزه‌های مختلف درگیر با مقوله فساد توجه بیشتری مبذول گردد، به همان میزان نیز فساد تقلیل می‌یابد.

منظور از شفاف‌سازی (در معنای خاص آن) این است که تمامی فعالیت‌ها و اقدامات کسانی که در معرض فساد قرار دارند، دور از هرگونه ابهامی صورت پذیرد و همواره به نحوی سریع و آسان امکان نظارت، رسیدگی و کنترل اقدامات آنان توسط مراجع ذیصلاح وجود داشته باشد. لاجرم نظام‌هایی که عملکردشان همراه با شفافیت است برخلاف آن‌هایی که به صورت پنهانی فعالیت می‌نمایند، کمتر دچار فساد می‌شوند.

شفافیت ابزار مهم شناسایی و پیشگیری از ارتکاب رفتارهای مجرمانه در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی و نیز محدود نمودن آثار مخرب این جرائم است.

بنابراین ایجاد و ارتقاء شفافیت به عنوان عاملی که می‌تواند زمینه فعالیت و رقابت سالم را فراهم آورده، از سوءاستفاده افراد در جو غیر شفاف موجود به منظور کسب منافع نامشروع پیشگیری نماید، در سیاست جنایی کشورمان و اسناد مورد بررسی سازمان ملل متحد مورد توجه واقع شده است. (توسلی زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۴)

۵- جرم انگاری حقوق‌های نجومی

از منظر اسلام حقوق کارمند باید بر اساس شایسته‌سالاری باشد و پرداخت بیش از آن جزو مصادیق حقوق‌های نجومی است.

رابطه جرم و فساد اقتصادی

آن چنانکه در بخش مفاهیم توضیح داده شد؛ از جرم در لغت به ذنب، اثم، عصیان، معصیت و خطا تعبیر می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۲، طریحی، : ج ۱، ۱۸۲) و راجع به جرم اقتصادی گفته شد: جرائم اقتصادی ماهیت پیچیده‌ای دارند و به دلیل تأثیرپذیری این گونه جرائم از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، علم جرم‌شناسی نیز علیرغم جامعیت نتوانسته شناخت کاملی از آن‌ها پیدا نماید و در نهایت منجر به بروز نظریات مختلف در این زمینه شده است. لکن به‌طورکلی پس از بیان نظرات مختلف، به این جمع‌بندی در مورد تعریف جرائم اقتصادی رسیدیم که: جرائم اقتصادی عبارت‌اند از هر عملی که اخلاق در نظام اقتصادی جامعه را فراهم نماید.

همچنین در همان بخش؛ راجع به معنای لغوی فساد بیان داشتیم که: کلمه "فساد" در لغت، از ریشه "فسد" بوده که به معنای تباه ساختن، به ستم مال کسی را گرفتن و جلوگیری کردن از انجام اعمال درست و سالم است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ۱۷۱۵۰) و راجع به مفهوم فساد اقتصادی، آنچه از نظرات فقهاء اقتباس شد این بود که بهترین تعبیر و یا معادل مفهومی برای آن، "مکاسب محرمه" است؛ بنابراین تمامی آنچه از آن به عنوان فساد اقتصادی از دید اسلام یاد می‌شود در مکاسب محرمه آورده شده است، لذا با عنایت به آنچه بیان گردید می‌توان فساد اقتصادی از دید اسلام را، انحراف از ضوابط شرعی دانست. (لنگرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

حال با توجه به مطالب و تعاریف گفته شده از فساد و جرم اقتصادی؛ باید بگوییم که: رابطه منطقی این دو عموم و خصوص مطلق است به اعمیت فساد؛ چراکه هر امری که جرم اقتصادی محسوب شود، فساد اقتصادی نیز خواهد بود یعنی هر عملی که در نظام اقتصادی جامعه اخلاق وارد سازد، فساد و در واقع انحراف از ضوابط شرعی نیز خواهد بود زیرا شارع از اخلاق در نظام نهی فرموده است، لکن هر آنچه فساد اقتصادی نامیده می‌شود در اصطلاح فقهی، لزوماً جرم اقتصادی نیست یعنی بعضی از اعمال هستند که تخطی از ضوابط شرعی محسوب می‌شوند مثل مجسمه‌سازی و تنجیم ... اما همین‌ها اخلاقی در نظام اقتصادی به وجود نمی‌آورند بنابراین "کل جرم، فساد و لا بالعکس".

به تعبیر دیگر؛ آن چنانکه گفته شد؛ معادل مفهومی فساد اقتصادی در سنت اسلامی-شیعی "مکاسب محرمه" است پس باید فعالیت‌های اقتصادی ممنوع و حرامی که زیر عنوان مکاسب محرمه وجود دارد مورد بحث و بررسی قرار گرفته شود. بخش اول مکاسب محرمه، محرمات از مکاسب را زیر پنج گروه اصلی تقسیم‌بندی نموده و کسب درآمد از راه این قبیل فعالیت‌ها را حرام و یا ممنوع دانسته است که برخی از این گروه‌ها با اینکه حرام و ممنوع دانسته شده‌اند لکن جرم نخواهند بود چراکه ذیل تعریف جرم اقتصادی معنا نمی‌شوند که از این گروه‌ها می‌توان از "فعالیت‌های اقتصادی که در ذات خود حرام

۶- آثار فقهی جرم‌انگاری حقوق‌های نجومی

اثر تکلیفی

مهم‌ترین اثر تکلیفی حقوق‌های نجومی حرمت بوده، که آیات و روایات زیادی بر آن دلالت می‌نماید.

الف) دیدگاه قائلین به حرمت و ادله آن

آیات و روایات مهم‌ترین ادله‌ای هستند که در مسائل فقهی طرفداران هر مسئله‌ای برای اثبات عقیده خود بدان متوسل می‌شود. در مسئله حرمت حقوق‌های نجومی هم می‌توان به آیاتی نظیر ۲۹ سوره نساء (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) و ۱۸۸ سوره بقره (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

با توجه به مباحث لغوی و تفاسیری که در مورد اکل مال به باطل گفته شد درمی‌یابیم که اولاً منظور از اکل، مطلق تصرفات و تملکات است. ثانیاً منظور از مال هر چیزی اعم از پول، منافع و اسناد مالی را شامل می‌شود. ثالثاً منظور از باطل، مطلق تصرفات و تملکات حرام و غیرقانونی است مثل سرقت، ربا، قمار، نیرنگ، رشوه، تصرفات عدوانی، سوگند دروغ و غیره. از نظر اسلام هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد، و هرچه که غیر از این باشد، حرام و باطل است. بر این اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیر مشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیرمجاز، حرام است و «باطل» به عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می‌شود، حتی مطابق آنچه برخی گفته‌اند، (طوسی، ۱۳۸۷ه: ق: ج ۳، ۱۸۷) گستردگی معنای باطل نیز همین معنا را اقتضاء می‌کند. نه تنها تحصیل درآمد از راه‌های ناصواب، بلکه صرف و خرج کردن آن در مسیرهای حرام و ناپسند نیز باطل است. و از طرفی در جامعه‌ی اسلامی، هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع بایستی با معیارهای صحیح و مشروع، انجام پذیرد.

بنابراین باطل محدود و منحصر به موارد خاصی نیست بلکه مفهومی گسترده و عام دارد و هرگونه تجاوز به حقوق و تصرف در اموال دیگران، اموال عمومی و حتی تصرف‌های ناروا و غیر مشروع در اموال خویش و نیز هرچه که غیر حق باشد، باطل شمرده می‌شود. نتیجه، باطل بر تمام عواید نامشروع و هر تصرف غیر حقی اطلاق دارد. اما نکته‌ای که در مورد موضوع بحث مهم و باید روشن شود، ضابطه و ملاک باطل در اکل مال به باطل است. با نگاه و جستجو در کلام فقها دو نوع باطل وجود دارد:

(۱) باطل واقعی یا شرعی

(۲) باطل عرفی یا عقلایی.

باطل واقعی یا شرعی: به تمام چیزهایی که در شرع مقدس نامشروع و حرام است اطلاق می‌شود و به بطلان آن‌ها تصریح شده باشد، باطل واقعی یا شرعی مثل رشوه، سرقت، قمار، غصب و غیره.

باطل عرفی یا عقلی: به تمام چیزهایی که بر اساس فهم و درک عرف باطل باشد، اطلاق می‌شود. بنابراین با توجه به دو نوع باطل شرعی و عرفی باید دید منظور از باطل در آیات اکل مال به باطل، کدام است؟

در این مورد بین فقها اختلاف نظر است. صاحب کنز العرفان در ذیل آیه ۲۹ سوره نساء، آورده که باطل شامل هر آنچه می‌شود که شارع آن را مباح نکرده است از جمله، غصب، سرقت، خیانت و عقود فاسد بنابراین ایشان معتقد به باطل شرعی هستند. صاحب مصباح الفقاهه هم قائل به باطل واقعی و شرعی است. به تعبیر دیگر، ایشان قائل‌اند که هر چه در شرع و به موجب آیات و روایات به بطلان آن تصریح شده، مشمول قاعده است. (خویی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۴۱)

صاحب انوار الفقاهه، بعد از بیان کلیت و عمومیت باطل می‌نویسد: «بالجمله، المراد بالایه النهی عن اکل المال بکل ما یعد باطلاً عرفاً كالغصب والرشا والتطفیف و غیرها» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۹۳)

بنابراین اساس استدلال ایشان بر عرفی بودن باطل استوار است. و در نقد کسانی که قائل به باطل شرعی هستند، گفته است که اگر مراد از باطل، باطل واقعی (شرعی) باشد، فایده آیه حرمت اکل مال به باطل فی ذاته به چند مورد که در شرع بیان شده محدود و

منحصر می‌شود و در نتیجه بسیاری از موارد باطل را در بر نمی‌گیرد. حال آنکه همان‌طور که گفتیم باطل دارای معنا و مفهوم عام و وسیعی است که به مصادیق خاصی محدود نمی‌شود. (همان: ۹۴)

شیخ انصاری هم در بسیاری مسائل، ملاک باطل را عرف می‌داند. (انصاری، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۰)

اما نکته‌ای که لازم به ذکر است، این‌که تشخیص باطل و فهم باطل زمانی به عرف واگذار می‌شود، که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری، از ناحیه‌ی شرع، نصی در دست نداشته باشیم و یا مصادیق یا موارد آن بیان نشده باشد؛ زیرا اگر بطلان یا عدم بطلان امری از ناحیه‌ی شرع، مسلم باشد، دیگر جای بحث نیست، چه عرف آن را باطل بداند یا نداند. فهم عرف در صورتی کارساز است که شرع، نسبت به آن ساکت باشد.

البته در مواردی که بین فهم عرف و فهم شرع از باطل، تعارض وجود داشته باشد، فهم شرع مقدم است مثل ربا. نکته دیگر این‌که نقش زمان و مکان در تشخیص باطل بسیار حائز اهمیت است. لذا نمی‌توان فقط مواردی را که مفسران و فقها به‌عنوان مصادیق باطل برشمرده‌اند، منحصر به‌عنوان مصادیق باطل بیان کرد، زیرا با دگرگونی شرایط زمان و مکان، امکان دارد شکل‌های دیگری از باطل، رخ نمایند و مصداق روشن باطل باشد. (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۴-۱۳۶) مثل انواع روش‌های قمار.

از مجموع مطالب گفته شده فهمیده می‌شود درجایی که نصی در مورد بطلان یا عدم بطلان امری در شرع یا مصادیقی از آن بیان نشده، فهم عرف و عقل در مورد تشخیص باطل ملاک و مناط می‌باشد؛ زیرا امروزه، با پیشرفت صنعت و دگرگونی جوامع و مقتضیات زمان و مکان موارد باطلی ایجاد و حاصل شده، که در صدر اسلام وجود نداشته ولی این موارد بر اساس عرف و عقل جزء باطل می‌باشد؛ به تعبیر دیگر با توجه به عمومیت و گستردگی باطل، تمام این موارد زیرمجموعه باطل عرفی یا عقلی قرار می‌گیرند و مشمول اکل مال به باطل واقع می‌شوند.

بنابراین با توجه به توضیحات گفته شده، در جهت ارتباط با موضوع بحث، باید گفت از یک‌سو همان‌طور که بیان شد، باطل دارای معنا و مفهوم عام و گسترده‌ای داشته و به مصادیق خاصی منحصر نیست و از طرف دیگر با توجه به ماهیت حقوق‌های نجومی که جلوه‌ی مشروع و قانونی به اموال نامشروع می‌دهد و از لحاظ عرف و عقل چنین عملیاتی باطل و من غیر حق می‌باشد. حقوق‌های نجومی به‌عنوان یکی از مصادیق قاعده اکل مال به باطل عرفی و عقلی قرار می‌گیرد. (حیدری نژاد، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

بنابراین بر اساس آیات حرمت «اکل مال به باطل»، دریافت و پرداخت حقوق‌های نجومی حرام و نامشروع می‌باشد.

آیه اَکْلُ سُحْتٍ «اَکْلُ الْوَلِّ لِلْهُتِّ» (مانده/۴۶) «مال حرام را فراوان می‌خورند.»

از آیاتی که می‌توان در آن به اثبات حرمت و غیر مشروع بودن پول‌شویی استفاده کرد؛ آیه حرام‌خوری است؛ که تعبیر به «اکل سحت» می‌شود. جهت ارتباط آیه اکل سحت با مقوله پول‌شویی، باید معنا و تفسیر سحت مشخص شود.

(ب) دیدگاه قائلین به استرداد اموال

در بررسی منابع شرعی اعم از کتاب و سنت و همچنین قواعد فقهی، می‌توان به مبانی استرداد اموال به صاحبان آن دسترسی پیدا کرد.

(۱) قرآن کریم

برخی از فقها آیه شریفه‌ی ۲۷۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره "وَأَنْ تَبْتَغُوا مِنْ رِئَاسِ أَمْوَالِكُمْ" را به‌عنوان مستند در مورد حکم استرداد اموال در قرآن کریم ذکر کرده‌اند.

برخی از حقوق‌دانان آیه‌ی شریفه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) و آیه‌ی شریفه‌ی ۱۸۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) در مورد «منع اکل مال به باطل» را به‌عنوان مستند در مورد حکم استرداد اموال در قرآن کریم ذکر کرده‌اند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۳۶-۲۳۸)

در توجیه این نظریه می‌توان چنین استدلال کرد که ممنوعیت و حرمت اکل مال به باطل، هم شامل حرمت و نهی اولیه است و هم حرمت و نهی ثانویه؛ و به تعبیر دیگر قرآن کریم افراد را از خوردن مال دیگران نهی می‌کند که این نهی دلالت بر این دارد که افراد نباید به دنبال کسب و تحصیل مال حرام بروند اما در عین حال، کسانی که اموال مردم را به ناحق در تصرف گرفته‌اند نیز مشمول خطاب آیه هستند و تصرف و مصرف اموال دیگران برای آنان حرام است و چون با این حرمت مواجه هستند، در نتیجه مکلف‌اند اموالی که من غیر حق در تصرف دارند را به صاحبان واقعی آن مسترد کنند.

(۲) روایات

پیامبر اسلام (ص) و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، در سخنان خود همواره بر استرداد اموالی که به ناحق در تصرف افراد قرار گرفته است تأکید فرموده‌اند که به برخی از فرمایشات آنان اشاره می‌شود.

حضرت علی (ع) در خطبه‌ی ۱۵ نهج‌البلاغه در مورد استرداد اموالی که در زمان خلافت عثمان به افرادی که سزاوار آن نبودند بخشیده شده بود چنین می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْاِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضْيَقُ»

ترجمه: «به خدا سوگند که اگر اموالی بیابم که با آن زن‌ها شوهر داده شده و کنیزها خریده شده باشند، آن را گرفته و مسترد می‌کنم، همانا در عدل گشایش و وسعت است و کسی که حق بر او تنگ و دشوار آید، جور و ستم بر او تنگ‌تر و دشوارتر خواهد بود». (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۵۲)

این خطبه، لزوم استرداد اموالی که به صورت نامشروع در اختیار افراد قرار گرفته است را به‌خوبی بیان می‌کند و جای هیچ‌گونه ابهام و تردیدی باقی نمی‌گذارد.

همچنین ایشان (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش امر به استرداد قطایع و فی‌ای (از اموال عمومی است که عثمان و کارگزاران او در آن‌ها تصرف شخصی نموده‌اند) نموده است.

کیف تسبیغ شرابا و طعاما انت تعلم انک تاکل حراما و تشرب حراما و تبتاع الاماء و تنکح النساء من اموال الیتامی و المساکین و المجاهدين و المومنین الذین افاءالله و"ارد"الی هؤلاء القوم اموالهم فانک ان لم تفعل ثم امکننی الله منک لأعزرن الی الله فیک و لأضربنک بسیفی الذی ما ضربت منه الا دخل النار (نهج‌البلاغه، نامه ۴۱)

(۳) قواعد فقهی

در توجیه لزوم استرداد اموالی که از طریق ارتکاب جرم تحصیل شده است می‌توان به قواعد فقهی متعددی استناد کرد که به اختصار به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

مهم‌ترین قواعدی که در این خصوص می‌توان به آن‌ها استناد کرد؛

۱- قاعده‌ی "ضمان ید" است بدین معنا که: به عقیده فقها، مقتضای اولیه تصرف و یا استیلاء بر مال دیگری این است که متصرف در مقابل مالک، ضامن است؛ یعنی علاوه بر آنکه مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن است، اگر مال مذکور تلف شود یا نقص و خسارت به آن وارد گردد باید از عهده خسارت وارد نیز برآید. این موضوع، یعنی ضمان ید متصرف در فقه به صورت یک قاعده کلی درآمده و کلیت آن در بدو امر شامل تمام انواع تصرف و وضع ید می‌شود، خواه عدوانی باشد و خواه غیر عدوانی یا امانی.

۲- دومین قاعده‌ای که می‌توان مستندی باشد برای استرداد اموال به دست آمده از راه ناحق، قاعده "علی الید" است که اقتباس شده است از روایت نبوی: علی الید ما اخذت حتی تودی (نوری، ۱۳۶۹: ج ۱۸، ۷۷)

یکی از فقها در خصوص قاعده‌ی مذکور چنین می‌نویسد:

«ید در صورتی که در مال غیر و بدون اذن از طرف خداوند تعالی یا از طرف صاحب مال باشد موجب ضمان است و مدرک آن نیز فرمایش پیامبر (ص) است که علی الید ما اخذت حتی تؤدی» (همان: ۸۸) روایت مذکور مشهور بین فریقین و مورد عمل تمامی

فقه‌های ماست و دلالت بر ضمان دارد. چنانچه ید عدوانی و غیر مأذونه باشد، آنچه در ید ذوالید است در ذمه‌اش مستقر می‌شود که ابتدا باید عین آنچه را تحت ید او است رد کند و اگر تلف شد مثل یا قیمت آن را بدهد» (همان: ۸۹)

ایشان همچنین می‌فرمایند: لازم به ذکر است «علی الید» اطلاق دارد و شامل ید ابتدایی و ایادی متعاقب می‌شود و دلیلی برای مقید کردن آن به ید ابتدایی وجود ندارد. (موسوی، ۱۴۰۹: ۳۰۰)

۳- قاعده‌ی دیگری که در این خصوص می‌توان به آن استناد کرد قاعده‌ی «تسلیط: الناس مسلطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۷۲) است. که بر اساس آن، تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع شده است. مدرک قاعده:

الف) آیات شریفه ۲ و ۲۹ سوره مبارکه نساء و آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره (شیرازی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۱۹-۲۰)

ب) حدیث نبوی: که به وسیله عمل فقه‌های شیعه و اهل سنت به مفاد آن، ضعف سند جبران می‌شود. (همان: ۲۱)

ج) بنای عقلا (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۹۵)

د) اجماع (شیرازی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۳)

۴- قاعده‌ی دیگری که به نظر می‌رسد می‌توان به عنوان مبنای استرداد اموال به آن اشاره کرد، قاعده‌ی «ما یضمن بصحیحه، یضمن بفاسد» است. در خصوص معنای این قاعده گفته شده است که «هر عقدی که صحیح آن گیرنده را ملزم به رد عوض به طرف مقابل می‌کند، چنانچه به صورت فاسد واقع شود، گیرنده‌ی شیء، ضامن مقبوض است، به این صورت که در فرض وجود، عین را رد کند و در فرض تلف، مثل یا قیمت آن را تسلیم کند» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۴۵)

در توجیه علت استناد به این قاعده می‌توان چنین گفت که تسلط بر مال دیگری از طریق ارتکاب جرم، تسلطی است که «فاسد» تلقی می‌شود و همانند تسلط صحیح موجب ضمان شخص است و به این دلیل شخصی که مالی را از طریق ارتکاب جرم تحصیل کرده است مکلف به استرداد عین یا مثل یا قیمت آن است.

۵- بالاخره اینکه، قاعده‌ی دیگری که در مورد الزام مجرم به استرداد اموالی که از طریق ارتکاب جرم تحصیل کرده است، می‌توان به آن استناد کرد، قاعده‌ی «الحاکم ولی الممتنع؛ ولایت حاکم بر ممتنع» است. تعریف روشن و مختصر قاعده این است که حاکم مسلمانان در مواردی که شخصی از پرداخت حقوقی (به معنای عام) که بر عهده دارد امتناع می‌کند، حاکم او را مجبور به ادای حقی که بر عهده دارد می‌کند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۳، ۲۰۱) در کتاب «قواعد فقه» بعد از بررسی نسبتاً گسترده معنای حاکم در روایات و کلام فقها چنین می‌نویسد: «خلاصه اینکه، با توجه به موارد دیگر کاربرد کلمه حاکم در فقه، به نظر می‌رسد مقصود فقها از این واژه در اینجا عبارت است از «فقیه جامع الشرائط که علاوه بر سمت قضاء، سمت محتسب به معنی عام آن را دارا بوده و دارای صلاحیت اداری وسیعی است». (همان: ۲۱۳)

حکم تکلیفی و حکم وضعی مستفاد از ادله

الف: حکم تکلیفی

امعان نظر در متون آیات سه‌گانه ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که حکم اولیه و مستقیم در این آیات، حکم تکلیفی یعنی حرمت بالذات حقوق‌های نجومی است، هرچند که حکم وضعی بطلان و بی اثر بودن آن‌گونه معاملات را نیز بتوان از حکم تکلیفی حرمت انتزاع نمود. ظهور نهی صریح، کاملاً بر این نکته دلالت دارد. افزون بر آنکه ترکیب اکل مال بالباطل در قرآن مجید بر محرمات کبیره اطلاق گردیده است به شرح زیر:

۱- «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». (النساء/۱۶۱)

و به سبب ربا گرفتنشان با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال مردم خوردنشان، و ما برای کافران، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. در آیه شریفه فوق ربا یکی از مصادیق اکل مال بالباطل دانسته شده است.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/ ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند، و آنان را از راه خدا بازمی‌دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبرده. در آیه فوق نیز اکل مال بالباطل بر سوءاستفاده‌ها و فسادهای مالی روحانیون یهود بکار رفته است.

ناگفته پیداست در بسیاری از اعمال قبیحه فوق نفس عمل، حرام انگاشته شده و نه صرفاً تصرف در مال نامشروع و حتی تحصیل آن. به نظر می‌رسد آنچه در ترکیب اکل مال بالباطل مراد شده هرگونه عمل و فعلی است که به منظور تحصیل نامشروع مال انجام گیرد اعم از آنکه به نتیجه برسد یا خیر. چنین عملی حرام است، هرچند مرتکب از این رهگذر مالی به دست نیاورده باشد. به اصطلاح حقوق معاصر اکل مال بالباطل جرم مطلق است نه جرم مقید.

ب: حکم وضعی

هدف نظام مالی در فقه اسلامی این است که انسان ضروریات و مایحتاج خود را به طرق و وسایل متعددی که شارع آن‌ها را در اختیار او گذاشته به دست آورد، و در این نظام مالی تحصیل بیش از آنچه انسان به آن احتیاج دارد جایز شمرده شده است. به بیان دیگر، حق تحصیل ثروت و افزایش دارایی به رسمیت شناخته شده است و دلیل آن تشریع احکام میراث در آیات متعدد قرآن کریم می‌باشد، زیرا ارث بر مازاد اموال شخصی مورث تعلق می‌گیرد. علاوه بر این، تشریع احکام زکات و خمس و صدقه و انفاق همگی از طریق برهان آن نشان دهنده این است که در منطق مالی اسلام کسب ثروت و تحصیل اموال زائد بر آنچه شخص به آن احتیاج دارد، جایز و مباح می‌باشد. آن چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمود: خیر و خوبی در آن کس نیست که علاقه ندارد از راه حلال جمع مال نماید تا بدان وسیله آبروی خود را محافظت کند، بدهی خود را بپردازد، و صله رحم نماید. (فیض کاشانی، ۱۳۸۹):

ج ۳: ۱۴۰

بنابراین از قواعد اولیه و بنیادی در فقه اسلامی این است که هیچ مالی از شخصی به فرد دیگر منتقل نمی‌شود مگر اینکه سبب مشروعی برای آن انتقال وجود داشته باشد و این سبب مشروع چیزی نیست جزء توافق مورد تائید شرع (تراضی)، در غیر این صورت انتقال اموال به صورت غیر مشروع می‌باشد و هرزمانی چنین انتقال غیر مشروعی رخ دهد باید آنچه منتقل شده یا عین خود آن شیء در صورت وجود و امکان و یا بدل آن مسترد گردد. این بیان در واقع جوهره اکل مال بالباطل است. این نهاد قابل تطبیق با قاعده دارا شدن بدون سبب می‌باشد، زیرا مفاد این قاعده این است که اگر بدون هیچ سببی از اموال شخصی کاسته شود و بر اموال دیگری افزوده گردد، فردی که دارایی‌هایش به این نحو افزایش یافته ملزم به رد آن می‌باشد؛ با این توضیحات روشن می‌شود که مفاد این قاعده از بدیهیات و مسلمات در فقه اسلامی می‌باشد، زیرا در هیچ کجای این نظام اقتصادی مشاهده نمی‌شود که مالی از فردی به فرد دیگر منتقل شود و در این بین هیچ نوع تراضی و حکم شرعی بر این انتقال نباشد، و چنین نقل انتقالی صحیح و نافذ شمرده شود. پس رد و یا انکار این قاعده (حرمت اکل مال به باطل) در فقه اسلامی در واقع انکار ضروریات فقهی محسوب می‌شود.

۷- نتیجه گیری

دریافت حقوق‌های نجومی با توجه به مبانی فقهی جرم بوده و نجومی بگیران مجرم محسوب می‌شود به گونه‌ای که آن‌ها از مصادیق مجرمان و مفسدان اقتصادی محسوب می‌شوند و با توجه به اقسام جرم‌انگاری مطرح در عصر حاضر که عبارت‌اند از: جرم‌انگاری تقنینی، جرم‌انگاری قضایی، جرم‌انگاری به وسیله فتاوی و با توجه به منابع معتبر فقهی، می‌توان آن را جرم‌انگاری نمود. ۱- عدم نظارت، ۲- عدم شفاف‌سازی، ۳- علل سیاسی، ۴- علل جرم‌شناختی از مهم‌ترین عوامل پیدایش حقوق‌های نجومی هستند. اکل مال بالباطل یکی از مهم‌ترین مبانی شرعی جرم‌انگاری حقوق‌های نجومی بود که طبق این اصل حقوق‌های نجومی هم اثر تکلیفی و هم اثر وضعی دارند به گونه‌ای که حرمت عمل نجومی بگیران از اثر تکلیفی و مجازات دنیوی توسط حاکم جامعه اسلامی و

اخروی از آثار وضعی آن است. از جمله قواعدی که در جرم‌انگاری حقوق‌های نجومی کاربرد مؤثر دارد قاعده لاضرر و قاعده نفی ضرر است با آنکه نصوص شرعی متعددی به‌عنوان مدرک قاعده مزبور مورد استناد فقها واقع شده است، اما بدون تردید، قبح ضرر و حسن جلوگیری از آن، و در نتیجه نهی از اضرار، از احکامی است که عقل، صرف‌نظر از متون شرعی و ادله نقلی، به آن حکم می‌کند و از مستندات عقلیه است به‌عبارت‌دیگر این قاعده، از قواعد کلی انصاف است و انصاف هم هرگونه ضرر را قبیح و غیرمشروع دانسته است. در عصر حاضر حقوق‌های نجومی با توجه بر شرایط کشور و خارج از حد متعارف بودن یکی از مصادیق ضررهای منهی عقل است.

اثر تکلیفی و وضعی مهم‌ترین آثار فقهی جرم‌انگاری حقوق‌های نجومی بوده که حرمت حقوق‌های نجومی با استفاده از آیات و روایات و عقل به دست می‌آید. مصادره اموال، حبس، تشهیر مجرمین حقوق‌های نجومی، انفصال از خدمات دولتی و عمومی، جرمه مالی و وجود ضمان از آثار وضعی جرم‌انگاری حقوق‌های نجومی است. مهم‌ترین ادله موافقان مجازات حبس در قبال دریافت حقوق‌های نجومی سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بوده که بر حبس نجومی بگيران دلالت می‌نماید.



منابع

۱. آقا بابایی، حسین، گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت، مجله فقه و حقوق؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، ۱۳۸۴.
۲. اسماعیلی، اسماعیل، اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۱، ۱۳۷۳.
۳. انصاری، مرتضی، مکاسب، دارالحکمة، چاپ دوم، قم - ایران، ۱۴۲۲.
۴. توسلی زاده، توران، پیشگیری از جرائم اقتصادی، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۵. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
۶. جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، مترجم: عباس زراعت، تهران انتشارات: اندیشه‌های حقوقی، ۱۳۹۵.
۷. حیدری نژاد، نصرالله، پول‌شویی از منظر حقوق کیفری ایران با رویکردی به نظام جمهوری اسلامی ایران، نشر قانون‌یار، تهران، ۱۳۹۷.
۸. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم: مکتبة الدّآوری، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ج ۱۱، ۱۳۷۷.
۱۰. زمانی، علی اکبر، درآمدی بر ابعاد مفسد و جرائم اقتصادی و پیامدهای آن بر امنیت ملی، فصلنامه کارآگاه، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس آگاهی ناجا، ش ۷، ۱۳۸۸.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الأمامیة، چاپ سوم، تهران المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۱۳. فاضل لنگرانی، محمد، آیین کیفری اسلام، قم، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۳۲.
۱۴. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار (جلد ۲)، مصحح: محمدباقر محمودی، عبدالزهراء علوی، ۱۳۷۹.
۱۷. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم (تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق).
۱۸. محمدی، حمید، ضبط مصادره و استرداد اموال، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۳.
۲۰. منتظری، حسینعلی، ولایت فقیه فقه الدولة الاسلامیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸.
۲۱. موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، فساد مالی و اقتصادی، ریشه‌ها و پیامدها، پیشگیری و مقابله، نشر جنگل، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۲. موسوی بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷.
۲۳. موسوی بجنوردی، محمدحسن، قواعد فقهیة، چاپ سوم، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۴. موسوی خمینی، روحالله، ترجمه تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲.
۲۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، الاحیاء التراث، ۱۳۶۹.
۲۶. همدی خطبه سرا، ابوالفضل، فساد مالی، علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۷. ولیدی، محمد صالح، کتاب حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، تهران: سمت، ۱۳۹۳.